



مریم شریفی  
خبرگزاری فارس

«حاج قاسم خیلی برای خوزستانی ها، عزیز است؛ مخصوصاً برای ما عرب ها. از ته دل دوستش داریم؛ چون همه کار برای ما کرد. حاج قاسم، خیلی قبل تر ما مجاری سیل، یعنی هر وقت گذر بش به اهواز می افتاد، به روستاهای محروم سرمی زد و به فقرا کمک می کرد. اصلاً هم غرور نداشت که بگوید من یک سردار بزرگ هستم، با لباس ساده می آمد، مثل خود اهالی روستای روستای خاک می نشست و هرچه اصرار می کردند برایش قالی پهن کنند، قبول نمی کرد. مشکل آب زمین های کشاورزی روستای ما - شعیبیه - را خودش پیگیری کرد تا حل شد. مشکل برق و مسائل دیگر را هم همینطور. اصلاً هر کاری داشتیم، به حاج قاسم می گفتیم. او هم به ما نه نمی گفت. خودم در سیل عید سال ۹۸ شاهد بودم وقتی حاج قاسم مردم سیلزده را دید که همه چیزشان را از دست داده اند و گریه می کنند، تک تک بغل شان می کرد و پیشانی شان را می بوسید، به آنها دلداری می داد. یک سخنرانی کرد که هنوز صدايش در قلبم می پیچد. برای همین است که باور نمی کنم حاج قاسم رفته. از بس که به ما وفادار بود. او جان و خون ما بود. حسرت یک بار دیگر دیدنش به دل همه اهالی روستا مانده.» اینها جملات همراه با عشق و احساس «بهادر عناقچه» نوجوان اهوازی است. وقتی می خواهد از سرداری بگوید که فاتح قلب ها بود.

سیل خوزستان در نوروز سال ۹۸، آخرین تصویر زیبا از مردمداری سردار دل ها را در ذهن مردم ایران ثبت کرد؛ فرماندهی که هرگز در دایره مأموریت های نظامی اش محصور نشد و هرکجا در هر گوشه از کشور، مردم را در رنج و گرفتاری دید، به فرمان قلبش در میدان حاضر شد. این طور بود که نام حاج «قاسم سلیمانی» همپای میدان های نبرد با دشمن متجاوز در دوران دفاع مقدس و پس از آن در مبارزه با جماعت سفاک تکفیری، در میدان مسئولیت های اجتماعی هم درخشید و چشم ها را خیره کرد. تاریخ ۳۰ ساله پس از پایان جنگ تحمیلی تا شهادت مرد میدان، پراسر است از جلوه های زیبای حضور و مدیریت تأثیرگذار حاج قاسم در دل بحران هایی که بخشی از کشور را فلج و گروهی از هموطنان را مصیبت زده کرده بود؛ حضوری که همیشه مایه دلگرمی و قوت قلب مردم بود. دومین سالگرد شهادت سردار دل ها، فرصت مغتنمی است برای مرور فهرست وار چند نمونه از این موفقیت های خاص. اگر مشتاقید از جزئیات نقش آفرینی های اجتماعی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی باخبر شوید، با گفت وگویی ما با «ابراهیم شهریاری»، همزمر و یار قدیمی سردار همراه باشید.

**■ سیل خوزستان، وجه دیگری از شخصیت و مرام شهید حاج قاسم سلیمانی را پیش چشم عموم مردم ایران گذاشت و مردماری ایشان را بیش از پیش به رخ کشید. حضور داوطلبانه سردار در مناطق سیلزده خوزستان و بسیج نیروها و امکانات تحت مدیریتش برای امداد رسانی به سیلزدگان، در حالی بود که ایشان باتوجه به فرماندهی سپاه برون مرزی، هیچ گونه وظیفه مقرر سازمانی در این زمینه نداشت. منتاقیم شما که در آن مقطع همراه سردار سلیمانی بودید، برایمان از حال و هوای ایشان در آن روزها بگویید.**

قبل از اینکه پاسخ این سؤالاتن را بدهم، لازم است بگویم سیل خوزستان، فقط یکی از این موقعیت ها و آخرین شان بود که سردار فراتر از وظایف سازمانی اش به کمک مردم و ایشان در چند بحران داخلی و منطقه ای اقدام ایفا کرد. با اینکه مأموریت ذاتی اش نبود. حاج قاسم از آنجا که دلش برای مردم می تپید و دوست داشت به آنها خدمت کند، هم زلزله بم یکی از چهره های تأثیرگذار بود. هم در ماجرای برخورد هوایپما نیروهای سپاه به کوه، حضورش گره گشا شد و هم در سیل خوزستان، مایه دلگرمی مردم و بسیج نیروها برای کمک رسانی به سیلزدگان بود. اگر سردار بعد از زلزله سال ۸۲ به اتفاق بچه های خود،

دوران دفاع مقدس در رکابش بودند، در بم مستقر نمی شد، قطعاً تلفات آن زلزله چندین برابر می شد.

**■ چطور؟ مگر حضور حاج قاسم چه تأثیری بر شرایط شهر زلزله زده بم داشت؟**

حاج قاسم جزو اولین مسئولانی بود که به یه آمد و با استفاده از ظرفیت های نیروی هوایی و زمینی سپاه و همزمانی که همیشه در کنارش بودند، آن بحران را مدیریت کرد. بم برای حاجی جایگاه ویژه ای داشت. چون قبلاً با تیپ مستقر در این شهر خدمت کرده بود و مردمش انس داشت.

وقتی حاج قاسم به بم رسید، همه چیز به هم ریخته بود و شدت تخریب ها به حدی بود که هیچ کس نمی توانست اوضاع را مدیریت کند. اما حاج قاسم آمد و با همان مدیریت جهادی اش و ارتباطاتی که در کرمان داشت، اوضاع را به دست گرفت. همزمان از سراسر کشور، تمام نیروهایش و تمام بچه های لشکرش در دفاع مقدس و دیگر رزمنده های آن دوران هم خبردار شدند و خودش را به بم رساندند و شروع به خدمت رسانی کردند. در واقع می توان گفت نجات دهنده ۵۰ درصد مردم مجروح زیر آوار مانده بم، حاج قاسم و نیروهایش بودند.

**■ سردار در چندمین روز بعد از زلزله خودشان را به بم رساندند؟**

چندمین روز؟! چنانخام! حاجی چند ساعت بعد از زلزله در بم حاضر بود! زلزله که در ساعت ۵ صبح اتفاق افتاده بود، حاجی قبل از ساعت ۱۰ صبح در فرودگاه بم بود؛ وقتی که هنوز نه وزیر و استاندار و نه هیچ مسئول دیگری به آنجا نرفته بود. جالب است بدانید در آن مقطع، حاج قاسم در مأموریت خارج از کشور بود و در بازگشت به کشور، به محض اینکه در فرودگاه تهران از ماجرای زلزله بم باخبر شد، خودش را به این منطقه بحران زده رساند. هیچ کس دیگر غیر از حاج قاسم این کار را نمی کرد. اصلاً فرودگاه بم تخریب شده بود، برق نداشت، برج مراقبت عملاً از کار افتاده بود و هیچ پرندهای اجازه و امکان فرود در آن نداشت. اما حاج قاسم این کار را انجام داد و در فرودگاه بحران زده بم نشست و همان حضور حاجی در آن شرایط، ورق را برگرداند و باعث شد فرودگاه به راه بیفتد و عملیات امداد رسانی به زلزله زدگان سرعت بگیرد. حاج قاسم در همان فرودگاه مستقر شد و

■ سه شنبه ۱۴ دی ۱۴۰۰

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۸۱۶

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ویژه نامه دومین سالگرد

شهادت سردار شهید قاسم سلیمانی – دی ماه ۱۴۰۰



تصویری از دلجویی سردار سلیمانی از مردم سیلزده خوزستان

روایتی از حضور حاج قاسم در مناطق زلزله زده بم وسیلزده خوزستان

# مرد روزهای بحران

حاجی چند ساعت بعد از زلزله در بم حاضر بود! زلزله که

در ساعت ۵ صبح اتفاق افتاده بود، حاجی قبل از ساعت

۱۰ صبح در فرودگاه بم بود؛ وقتی که هنوز نه وزیر و استاندار

و نه هیچ مسئول دیگری به آنجا نرفته بود. جالب است

بدانید در آن مقطع، حاج قاسم در مأموریت خارج از کشور

بود و در بازگشت به کشور، به محض اینکه در فرودگاه تهران

از ماجرای زلزله بم باخبر شد، خودش را به این منطقه

بحران زده رساند. هیچ کس دیگر غیر از حاج قاسم این کار را

نمی کرد. اصلاً فرودگاه بم تخریب شده بود، برق نداشت، برج مراقبت عملاً از کار افتاده بود و هیچ پرندهای اجازه و

امکان فرود در آن نداشت. اما حاج قاسم این کار را انجام

داد و در فرودگاه بحران زده بم نشست

یکبار حاجی به نیرویی گفته باشد: «برو! من

پشت سرت می آیم.» بلکه خودش می رفت در منطقه موردنظر مستقر می شد. بعد فراخوان می زد نیروهایش بیایند. حتی نیروی سرباز وظیفه ای که باید در منطقه حضور پیدا

می کرد، حاج قاسم احساس تکلیف می کرد قبل از او به منطقه برود. حاجی، شجاعت و غیرت و خدمت به مردم را این طوری به ما یاد داد. حاج قاسم قبل از زلزله بم، در ماجرای برخورد هوایپما به کوه هم، جلوتر از همه در صحنه حضور پیدا کرده بود.

**■ برخورد هوایپما با کوه، چه زمانی و کجا اتفاق افتاد؟ سردار نقشه‌ی مدیریت این ماجرا داشت؟**

این اتفاق تلخ، یکی دیگر از بحران های بزرگی بود که حاج قاسم در مدیریتش نقش اساسی داشت. بهممن ماه سال ۸۱ برخورد هوایپمای نیروهای سپاه با کوه در چند کیلومتری کرمان و در مسیر بازگشت از زاهدان، به شهادت ۲۷۶ نفر منجر شد. خوب که نگاه کنیم، اگر حاج قاسم نبود، پیکر شهدا در آن ارتفاعات می ماند. زمستان بود و کوه ها پر از برف. سردار دسترسی به محل برخورد هوایپما با کوه هم یخ زده بود و بنشدت صعب العبور بود. کوهنوردان حرفه ای با کمک نیروهای هلال احمر آمدند اما به دلیل شرایط سخت جوی، دسترسی به محل سقوط هوایپما و پیدا کردن پیکر شهدا عملاً غیرممکن بود. همه مستأصل مانده بودند تا اینکه حاجی وارد عمل شد و با یک تدبیر ساده، گره ماجرا را باز کرد.

حاج قاسم چون خودش از خانواده عشایر بود، پیشنهاد کرد از کمک عشایر منطقه برای یافتن پیکر شهدا استفاده شود. عشایر غیرتمند فراخوانده شدند تا آشنایی شان با منطقه و کوهستان هایشان و مهارتشان در کوهنوردی در شرایط سخت جوی، از این ماجرا گرگدشالی کند. و حضور عشایر، همان و دسترسی به پیکر شهدای برخورد هوایپما با کوه، همان. اگر درایت و شجاعت حاج قاسم نبود، شاید چیزی حدود دو ماه البته این حس رضایت، دوجانبه بود. حاج قاسم هم می گفت: «اگر من بعد از دوران دفاع مقدس، خدمتی انجام داده باشم که برایم رضایت بخش و لذت بخش بوده باشد، همیشگی موارد کمک رسانی به مردم بوده است.»

حاج قاسم می توانست در دفترش کارش در تهران بنشیند و اصلاً در منطقه زلزله زده حاضر نشود و فقط اخبار زلزله را دنبال کند. چون هیچ وظیفه ای در این زمینه نداشت، هیچ کس دسترسی به او نداشته بود و اگر نمی رفت هم، هیچ کس از او ایراد نمی گرفت. اما خودش احساس وظیفه کرد که وارد میدان شود و باری از روی دوش مردم مصیبت زده بردارد. اینکه حاج قاسم می شود سردار دل ها، همین است

که خودش می رفت وسط ماجرا و بعد، نیروهای تحت امرش می آمدند. فرماندهی نبود که در دفترش بنشیند و نیروهایش را از راه دور مدیریت کند. این خیلی ارزش دار. این یکی از خصلت های ویژه حاجی بود؛ چه در دوران دفاع مقدس، چه بعد از آن چه در مسند فرماندهی سپاه جنوب شرق در جلودار بود. هیچ کدام از ما به یاد نداریم

# ایران

اشراف داشتند. بچه ها، جاده هایی را که خودشان در دوران جنگ ایجاد کرده بودند، روستاهایی که تردد داشتند و اردوگاه هایی که در آن حضور داشتند را کاملاً می شناختند. به همین دلیل به راحتی توانستند در کمترین زمان امکانات را به آن مناطق گسیل کنند و مردم را از بحران نجات دهند.

**■ تلنگر حاج قاسم یک بار دیگر به همزمانش تلنگر زد که جهاد و شهادت فقط منحصر به میدان جنگ با دشمن نیست.**

دقیقاً. این طور برایتان بگویم که حاج قاسم، زنده کننده جهاد و شهادت در بحران ها برای بچه های رزمنده بود.

شمامی دانید اگر حاج قاسم نبود، این امنیت پایداری که امروز در سیستان و بلوچستان و در جنوب استان کرمان داریم، وجود نداشت؟ هرگز کسی جز حاجی نمی توانست این کار بزرگ را انجام دهد. نه فقط امنیت، بلکه اقتصاد سیستان و بلوچستان و جنوب استان کرمان هم، مدیون حاج قاسم است.

قبل از ورود حاجی، هیچ مسئولی جرأت نمی کرد در بعضی مناطق و روستاهای این دو استان حضور پیدا کند. حاج قاسم رفت، امنیت را در آنجا برقرار کرد و بعد، دولت رفت آنجا به مردم خدمات رسانی کرد. الان در جنوب استان کرمان در رودبار جنوب، روستایی داریم به نام «قاسم آباد». آن موقع، ساکنان آن منطقه، اشرار مسلحی بودند که در دل کوه زندگی می کردند و کارشان خرید و فروش مواد مخدر، آدم ربایی و ایجاد ناامنی بود. حاج قاسم حتی دل این افراد را هم به دست آورد.

**■ چطور این اتفاق افتاد؟**

حاج قاسم که با حکم رهبر معظم انقلاب به آن منطقه رفته بود، برای این افراد نامه فرستاد و دعوتشان کرد. با آنها صحبت کرد و با اعتمادی که ایجاد کرد، بدون اینکه خونی ریخته شود، اسلحه هایشان را تحویل گرفت و

به جایش به آنها زمین کشاورزی و آب و آبرو داد. می دانید، حاجی بهتر از هر کسی درک کرد این مردم به دلیل فقر و محرومیت و از سر ناچاری، می رود به خلاف و شراوت آورده اند. بنابراین با رافت اسلامی انقلابی بنا آنها برخورد کرد و با امنیتی که در آن منطقه ایجاد کرد، زمینه رونق اقتصادی آنجا را هم فراهم کرد. آنقدر آن منطقه ناامن بود که هیچ کس جرأت نمی کرد برای خرید محصولات کشاورزی و دام های آنها به آنجا برود. اما با تدبیر و محبت حاج قاسم، ورق برای آنها برگشت.

مردمانی که یک روز آرزو داشتند بتوانند به یک مرکز بهداشت مراجعه کنند، دردهایشان را یک پزشک درمان کند و بچه هایشان بتوانند درس بخوانند، حالا خودشان شغل و درآمد دارند، فرزندان شان تحصیل کرده اند و حتی بعضی از آنها در استان مسئولیت گرفته اند. همه اینها را مدیون حاج قاسم و خدماتش هستند. مردم آن روستا هم به رسم قدردانی از محبت های حاجی، اسم روستایشان را «قاسم آباد» گذاشتند.

**■ شما از دوران دفاع مقدس همراه حاج قاسم بودید. به عنوان حسن ختام این گفت وگو برایمان بگویید کدام ویژگی سردار دلها، از همه برایتان دلنشین تر بود و این روزها همچنان یادآورش برای شما شیرین است.**

همین محبت و توجهش به مردم. خدا این توفیق را به من داد که از سال ۶۰ تا زمان شهادت، در خدمت حاج قاسم بودم. بعد از دوران دفاع مقدس، در مأموریت سیستان و بلوچستان و جنوب استان کرمان هم در کنار ایشان بودم. وقتی حاجی به تهران منتقل شد، همراهش رفتم و زمانی هم که برای مأموریت های سپاه قدس به خارج از کشور می رفت، برخی امیور را به من می سپرد. برابم خیلی جالب بود که حاج قاسم در سوریه و لبنان و عراق می جنگید اما هرگز خانواده شهدا، بچه های رزمنده خانواده های مستضعف کرمان را فراموش نمی کرد. اگر برای یک ساعت هم به کرمان می آمد، بخشی از آن یک ساعت را به مردم اختصاص می داد. به دیدار خانواده خودش نمی رفت اما پیگیر گرفتاری ها و مشکلات مردم و خانواده شهدا و رزمندگان می شد.

حتماً باید می رفت به مادران شهدا سر می زد، جویای سلامتی شان می شد و اگر نیاز به پزشک داشتند، حتماً یک نفر را مأمور می کرد آنها را کنار ببرد.

یکی از مأموریت های من، همین بود که از وضعیت خانواده شهدا به حاج قاسم گزارش می دادم و ایشان براساس آن اقدام می کرد. اما اینکه می گویم حاجی واقعا سرباز ولایت بود و کارهایش خدایی بود، یکی از مصادیقش این بود که از سوریه به من زنگ می زد و می گفت: «اماد شهید فلانی حالش خوب نیست...» یعنی حاج قاسم در سوریه از وضعیت خانواده شهدای کرمان داشت اما من که کنارشان بودم، خبر نداشتم. می گفت: «برو خانه شان. از آنجا به من زنگ بزن. گوشی تلفن را بده به مادر شهید تا با او صحبت کنم و دلم آرام بگیرد.»

<sup>[1]</sup> حاجی چند ساعت بعد از زلزله در بم حاضر بود! زلزله که

<sup>[2]</sup> در ساعت ۵ صبح اتفاق افتاده بود، حاجی قبل از ساعت

<sup>[3]</sup> ۱۰ صبح در فرودگاه بم بود؛ وقتی که هنوز نه وزیر و استاندار

<sup>[4]</sup> و نه هیچ مسئول دیگری به آنجا نرفته بود. جالب است

<sup>[5]</sup> بدانید در آن مقطع، حاج قاسم در مأموریت خارج از کشور

<sup>[6]</sup> بود و در بازگشت به کشور، به محض اینکه در فرودگاه تهران

<sup>[7]</sup> از ماجرای زلزله بم باخبر شد، خودش را به این منطقه

<sup>[8]</sup> بحران زده رساند. هیچ کس دیگر غیر از حاج قاسم این کار را

<sup>[9]</sup> نمی کرد. اصلاً فرودگاه بم تخریب شده بود، برق نداشت، برج مراقبت عملاً از کار

<sup>[10]</sup> افتاده بود و هیچ پرندهای اجازه و امکان فرود در آن نداشت. اما حاج قاسم این کار را انجام